

نوشته‌ی: الکساندر ولیچکن

معاون کنفدراسیون روزنامه نگاران روسیه

برگردان: ف. م. هاشمی

ناتو و غرب از دیدگاه جراید روسیه

برای درک بهتر نظرات منعکس شده در مطبوعات روسیه درباره‌ی ناتو و غرب، باید توجه داشت که دست‌کم چهار عامل در شکل‌گیری این نظرها موثر است:

۱. عدم موفقیت روسیه در ادغام سریع این کشور در جامعه‌ی اروپا تا حدودی موجب یاس افکار عمومی شده است.

۲. سیاست خارجی دولت روسیه، از استحکام و ثبات کافی برخوردار نیست.

۳. آرمان‌های اخلاقی و ملی در روسیه تکامل کافی پیدا نکرده است.

۴. پایان‌گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، موجب احساس حقارت ملی شده است.

مشارکت برای صلح

مباحث مطرح شده در جراید روسیه در رابطه با پیوستن این کشور به برنامه‌ی «مشارکت برای صلح» چند دیدگاه عمده را شامل می‌شود. برای نمونه «بوریس فتودورف» نماینده‌ی دوما‌ی دولتی در مقاله‌ای با عنوان «روسیه باید به ناتو بپیوندد» که در روزنامه‌ی «ایزوستیا» به چاپ رسید، می‌نویسد: «عضویت در ناتو، منافع بی‌شماری برای روسیه دربر دارد. نخست، این اقدام موجب تسریع اصلاحات جاری در ناتو شده است و نقش مسلط آمریکا در این پیمان را از بین می‌برد. توازن موجود در اروپا و ناتو، که در پی وحدت آلمان تا حدودی بر هم خورده است (زنگ خطر را برای بسیاری از کشورهای اروپایی به صدا درآورده است) با حضور روسیه در ناتو، دوباره برقرار می‌شود. دوم، عضویت در ناتو، به معنای پایان‌گرفتن واقعی جنگ سرد است. ادغام ما

در جامعه‌ی جهانی، تضمین دیگری برای گسترش دموکراسی در جهان است.»

«وِاسِلاو نیکونوف» در مقاله‌ای با عنوان «روسیه و ناتو» که در نشریه‌ی «ناژاوسمایا گازتا» به چاپ رسید می‌نویسد: «برنامه‌ی مشارکت برای صلح، اگرچه بسیار محدود است و حتی به سطح فعلی همکاری روسیه با ناتو نیز نمی‌رسد، با وجود این، برنامه‌ای به نسبت بی‌ضرر است. از آنجایی که این برنامه، برخی پیش‌داوری‌های غرب در مورد روسیه را زایل ساخته و فرصتی برای تحقق اطمینان متقابل فراهم می‌سازد، می‌تواند تا حدودی سودمند نیز باشد.»

«ولادیمیر لیبوخین» سردبیر روزنامه‌ی جدید «نواپایژ دنونایا گازتا»، دیدگاه دیگری را در مقاله‌ی «ناتو نباید به وسیله‌ی خدایان اداره شود» مطرح می‌سازد. وی می‌نویسد: «روسیه به تقریب هیچ سودی از این برنامه (برنامه‌ی مشارکت برای صلح) نبرده است و نخواهد برد. این برنامه، در بهترین حالت، از روسیه در برابر خودش دفاع می‌کند. در حال حاضر، بزرگ‌ترین نگرانی ما باید مترجه ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در قلمرو خود باشد. محدوده‌ی این سیستم باید دست‌کم، مرزهای شوروی سابق را شامل شود. اما، این امر به مذاق ناتو خوش نمی‌آید.»

البته میان این دو طیف، نظرات دیگری نیز وجود دارد. اما، اغلب جراید روسیه به‌طور کلی شور و شوق اولیه نسبت به ناتو و غرب را از دست داده و خواهان تجدیدنظر سریع در سیاست‌های مربوط به ناتو و اروپای غربی هستند: «میخائیل استویانف» طی مقاله‌ای با عنوان «روسیه به عنوان شریک تلقی می‌شود و نه متحد» در «مسکو و مسکایا پراودا» می‌نویسد: «شاید این تصادفی باشد اما تا زمانی که نیروهای روسیه در آلمان و جمهوری‌های بالتیک حضور داشتند، این کشور، کشوری اروپایی تلقی می‌شد و همیشه از عضویت آتی روسیه در ناتو صحبت می‌شد. در عین حال، در همان زمان، مقام‌های عالی‌رتبه‌ی دو سوی آتلانتیک به صراحت اظهار می‌داشتند که عضویت کامل روسیه در ناتو به زمان احتیاج دارد. آن‌ها می‌گفتند نخست لازم است روسیه و دیگر کشورهای اروپای شرقی یک دوره‌ی فترت را از سر بگذرانند. این امر از طریق شرکت در برنامه‌ی «مشارکت برای صلح» حاصل می‌شود. مقام‌های روسیه در بالاترین سطح، به این نگرش باور دارند.» این نویسنده، در سطرهای بعد، با نظر «فولکر روهه» وزیر دفاع

آلمان مبنی بر انحلال سازمان ناتو و تبدیل آن به بازوی اجرایی سازمان ملل در اروپا، موافقت می‌کند و اظهار می‌دارد «با خروج نیروهای روسیه از اروپای مرکزی و شرقی، این کشور دیگر یک کشور اروپایی محسوب نمی‌شود و در نتیجه دیگر جایی در ناتو ندارد.» نادیده گرفتن تقاضای روسیه مبنی بر مشارکت برابر حقوق با دیگر اعضای ناتو، به بحران بر سر مساله‌ی دخالت نظامی در صربستان انجامید. این امر، موجب شد که حتی روسیه با دو ماه تاخیر به «برنامه‌ی مشارکت برای صلح» بپیوندد. روزنامه‌های روسیه در سر مقاله‌های خود به شدت در این مورد از خود حساسیت نشان دادند. برای نمونه «لئونید تیموفیف» در مقاله‌ای با عنوان «مشارکت باید منتظر بماند» در نشریه‌ی «کومسومولسکایا پراودا» می‌نویسد: «نباید در پیوستن به برنامه‌ی مشارکت برای صلح تعجیل کرد. اگرچه این برنامه اظهار می‌دارد که ثبات و امنیت در منطقه‌ی اروپا-آتلانتیک، تنها از طریق همکاری و اقدام مشترک کشورهای منطقه حاصل می‌شود، اما، مشاهده می‌کنیم که ناتو، پیش از بمباران مواضع صرب‌ها، هیچ الزامی ندید که مسکو را از این امر مطلع سازد.»

مانکی پونوماریف در نشریه‌ی «کراسنایا زوژدا» می‌نویسد: «روسیه باید از پذیرش ایفای نقش برادر کوچک‌تر سرباز زند. پاسخ روسیه به اعمال خودسرانه‌ی ناتو، منفی است.» ایگوریا کولف سردبیر روزنامه‌ی «اوشایا گازتا» اظهار می‌دارد: «چه بخواهیم، چه نخواهیم، تراژدی یوگسلاوی، موجب احیای نقش و تقویت ناتو در دوران پس از جنگ سرد شده است.»

الکساندر گولتز در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌ی اروپا: ناتو و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» می‌نویسد: «عملیات نظامی ناتو در یوگسلاوی بیهوده بوده است. اما، بمباران مواضع صرب‌ها به وسیله‌ی ناتو، به عنوان «ابزار قدرت» بی‌تاثیر نبوده است. در واقع، ناتو خواسته است با این عملیات نشان می‌دهد که حرف نخست را در اروپا، این پیمان می‌زند.»

پایان یک رویا

وقتی «آندره کوزیروف» در دسامبر گذشته در جریان اجلاس شورای آتلانتیک

شمالی در بروکسل، در پاسخ به تصمیم ناتو مبنی بر پذیرش کشورهای شرق اروپا در این پیمان، به طور رسمی امتناع کشور متبوعش را از پیوستن به ناتو اعلام کرد، این مساله به تیر اصلی صفحات اول جراید روسیه تبدیل شد: «کوزیروف صداقت شرکای غربی را زیر علامت سوال برد!»، «ابراز نارضایتی روسیه از استانداردهای دوگانه‌ی غرب»، «اجلاس بروکسل در بن بست»، «روسیه و ناتو از یک‌دیگر فاصله می‌گیرند»، «برنامه‌ی توسعه‌ی ناتو، مبشر صلح سرد برای اروپا».

«یوری استروف» در مقاله‌ای با عنوان «آیامرزهای ناتو تا پسکوف» امتداد می‌یابد. می‌نویسد: «ناتو به روسیه نیازی ندارد. این مساله از تضادهای روزافزون واشنگتن و مسکو در مورد بحران‌های برسنی و عراق به‌خوبی هویدا است. دخالت روزافزون آمریکا در جنوب شرقی آسیا و تشویق ژاپن به نظامی‌گیری، از دیگر دلایل این رویارویی است. توازن استراتژیک سابق، اکنون به نفع آمریکا و ناتو برهم خورده است و این امر، دست آمریکا را در اروپا و دیگر نقاط دنیا به‌طور کامل باز گذاشته است. اکنون این مطرح است که آمریکا از طرح جنجال‌برانگیز «مشارکت برای صلح»، چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا این طرح وسیله‌ای برای گسترش تدریجی مرزهای ناتو به سوی شرق اروپا نیست؟ آیا هدف از این طرح پیشروی در جهت شرق و ترسیم خطوط جدید مرزی نیست؟»

«پاول شین کارنکو» در مقاله‌ای که در روزنامه‌ی «روسیسکی وستی» به چاپ رسید، می‌نویسد: «سیاست غرب تا آنجایی که به ناتو مربوط می‌شود به‌طور کامل روشن است. واشنگتن مانند دیگر مراکز غرب، سعی دارد از فرصت‌های به‌دست آمده در اثر پایان جنگ سرد، حداکثر استفاده را کند و منطقه‌ی نفوذ خود را در اروپا گسترش دهد و مانع دخالت روسیه در تصمیم‌گیری‌های بنیادین مربوط به این قاره شود، برای نیل به این هدف، راهی میان‌بر انتخاب شده است: وارد کردن متحدان سابق مسکو در بلوک نظامی غرب و حمایت از آن‌ها در برابر روسیه، به وسیله‌ی چتر اتمی ناتو.»

«ولادیمیر کاتین» در مقاله‌ای با عنوان «تصورات واهی زمامداران غرب» می‌نویسد: «بدون تردید آنچه که موجب قدرت گرفتن این تصورات شده، حوادث اخیر روسیه بوده است: بحران در سیستم مالی، سقوط ارزش روبل، رسوایی‌های مالی، فساد گسترده، و تغییر مداوم کابینه. به‌طور کلی همه‌ی این عامل‌ها موجب شده است که غرب

دیگر روسیه را یک قدرت بزرگ به حساب نیاورد.»

نمی‌توان جنبه‌ی دیگری از روابط ناتو و روسیه را نیز نادیده گرفت. «مجله‌ی آمریکا» این مساله را چنین توضیح می‌دهد: «به‌طور کامل واضح است که متحدان طبیعی روسیه در جهان آن دسته از مراکز اقتصادی هستند که بیش از دیگران از همکاری با روسیه منتفع می‌شوند و در نتیجه حاضرند بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای به این کشور کمک کنند. این کشورها در اروپا عبارتند از: فرانسه و آلمان، که محور جامعه‌ی اروپا نیز هستند. بدیهی است در چنین شرایطی با بروز تمایل هم‌پیمانان اروپایی آمریکا به وحدت از یک سو و برداشت جدید این کشورها نسبت به روسیه و آمریکا از سوی دیگر، ناتو موثرترین و شاید تنها اهرم فشار آمریکا بر کشورهای غرب اروپا باشد که بتواند بر چنین برداشتی غلبه کند.»

بنابراین، منافع استراتژیک و بلندمدت روسیه ایجاب می‌کند که ناتو منحل شود و یا این که به صورت اتحادیه‌ای اروپایی درآید. موجودیت ناتو در بلندمدت، مخالف منافع روسیه در اروپاست. زیرا این اتحادیه حتی در دوران پس از جنگ سرد هم هیچ‌گاه جهت‌گیری ضد روسی خود را از دست نخواهد داد.» مقالات متعددی در همین رابطه در جراید روسیه به چاپ می‌رسد که شاید معروف‌ترین آن‌ها مقاله‌های «آیا ناتو باید منحل شود؟» باشد که روزنامه‌ی «کریشن ساینس مانیتر» اقدام به چاپ مجدد آن کرده است.

«مانکی پرنوماریف» در مقاله‌ای با عنوان «تحول در ناتو: پیمان آتلانتیک شمالی به کجا می‌رود؟» می‌نویسد: یک چیز به‌طور کامل بدیهی است و آن، این که ناتو برای مقابله با خطری موجودیت یافت که دیگر وجود ندارد. تلاش فعلی واشنگتن برای ادامه‌ی کنترل ناتو بر اروپا، به‌ویژه در شرایطی که اتحادیه‌ی اروپا به رقیبی جدی برای این کشور تبدیل می‌شود، ابعاد اقتصادی و سیاسی به خود می‌گیرد.»

در مقاله‌ی «پیوستن به ناتو مانند بازی گلف است»، منتشره در نشریه‌ی «مسکر و سکایا پروادا» نویسنده سعی دارد اثبات کند که «گسترش ناتو، ایالات متحد را مجبور می‌سازد به دفاع از آن دسته از کشورها بپردازد که انسجام داخلی خود را به علت ناآرامی‌های قومی و یا رقابت‌های منطقه‌ای از دست داده‌اند.»

«یوری کوالف» در روزنامه‌ی «ایزوستیا» می‌نویسد: «اجلاس بردپست نشان داد که اختلاف عمیقی میان اروپا و آمریکا وجود دارد که موجودیت ناتو، را زیر علامت سوال برده است.» او در سطرهای بعد، این نظر روزنامه‌ی فرانسوی «لیبراسیون» را تایید می‌کند که «پاریس نیز مانند مسکو با تصمیم عجولانه در مورد گسترش ناتو مخالف است... آقای کوزیروف طی ماه‌های اخیر، بر گرایش‌های افراطی هواداری از آمریکای خود غلبه کرده و جانب اروپا را گرفته است. به نظر او، روس‌ها اروپایی هستند و باید پیش از هر چیز منافع اروپا را مدنظر قرار دهند.»

پاول شین کارنکو در مقاله‌ای با عنوان «اروپای بدون بلوک و منطقه‌ی نفوذ» می‌نویسد: «به‌طور مسلم این تصادفی نیست که آمریکا و متحدان غربی‌اش در آستانه‌ی اجلاس بوداپست، تصمیم خود را به گسترش ناتو اعلام کردند. آن‌ها با این کار، آشکارا مخالفت خود را با پیشنهاد روسیه مبنی بر تبدیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به ساختار جامع امنیتی اروپا ابراز کردند. در عین حال، غرب از اعلام این خبر قصد داشت عملکردی مشابه با پیشنهاد مسکو، برای ناتو قایل شود. اگر این حرکت موفق شود روسیه همچنان خارج از ناتو باقی‌مانده و تا آینده‌ی نزدیک، از تصمیم‌گیری‌های مهم درباره‌ی اروپا برکنار خواهد ماند.»

سرگئی کارگانوف در مقاله‌ای با عنوان «خطر شکستی دیگر» درباره‌ی گسترش ناتو چنین هشدار می‌دهد: «برنامه‌ی ناتو برای گسترش اعضای خود، به معنای یک یالتای جدید است. این تصمیم، بار دیگر اروپا را تقسیم می‌کند. با پذیرفتن قواعد حاکم بر این بازی، بدون تردید روسیه بازنده خواهد بود و به دنبال روسیه، اروپا نیز بازی را واگذار خواهد کرد.»

بنابراین روسیه باید تمامی تلاش خود را برای لغو این تصمیم ناتو به کارگیرد. باید مطمئن شد که گسترش ناتو تا آینده‌ای نامعلوم به تعویق می‌افتد. تا آن زمان، باید روسیه از طریق دامن زدن به رویارویی‌ها و امتناع از به رسمیت شناختن این طرح و حتا تلاش برای ایجاد اتحادیه‌ای خاص خود، با این طرح مقابله کند. در عین حال ما باید در جست‌وجوی راه سوم باشیم. این راه حل موجود است اما برای تحقق آن دیپلماسی نوینی لازم است که با سیاست‌های چند سال اخیر مسکو متفاوت است.

ریشه‌های مناقشه چین به‌طور وسیع در جراید روسیه مورد تحلیل قرار گرفته است. رهبران روسیه، حتا «جوهر دادایف» رهبر جدایی‌طلبان چین را متهم به پرداخت رشوه به جراید روسیه می‌کنند.

در واقع، جراید روسیه از نارسایی‌های موجود در عملیات نظامی روسیه انتقاد کرده و پیامدهای ویرانگر آن را (خسارت‌های گسترده‌ی مالی و جانی، ویرانی گروزی و مرگ غیرنظامیان بی‌گناه) برشمرده و دستاوردهای آن را زیر علامت سوال برده‌اند. اغلب جراید روسیه خواستار آن هستند که به‌جای عملیات نظامی، از راه‌های دیگری چون مذاکره با «دادایف»، محاصره‌ی اقتصادی و... برای حل بحران چین استفاده شود. همین مطبوعات، در عین حال، نسبت به روابط ناتو - روسیه، ابراز بدبینی می‌کنند.

روزنامه‌ی «ترود» ارگان اتحادیه‌های کارگری روسیه، مقاله‌ای را به قلم خبرنگار خود در استانبول منتشر کرد که متن آن به بررسی مصاحبه‌ی مطبوعاتی به اصطلاح وزیر خارجه چین در ترکیه اختصاص یافته است. به‌ظاهر وی در این مصاحبه گفته است: «رزمندگان چین موفق شده‌اند ماشین نظامی روسیه را تضعیف کرده و تا حدودی از کار بیندازند و این هدیه‌ای استراتژیک از طرف چین به ناتوست.»

روزنامه‌ی «پرودا» هم به نقل از روزنامه‌ی «نویس دوپچلند» می‌نویسد: «رهبران غرب، به‌خاطر چشم‌پسندن خود بر روی کشتار مردم صلح‌جوی چین، پاداش دریافت می‌کنند. این پاداش، موافقت مسکو با گسترش ناتو به سمت شرق خواهد بود.»

پاول بوگومولوف، در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای ناشکیبایی، فساد و لجام گسیختگی» که در همان شماره‌ی پروادا منتشر شد، می‌نویسد: «ناتو سیاست خود را در قبال روسیه تنها بر روی یک فرد استوار ساخته است و آن پرزیدنت یلتسین است.»

سرگئی اوزنوبشیف، در مقاله‌ای با عنوان «روسیه - ناتو - چین: پیش‌بینی‌ها و واقعیت‌ها» می‌نویسد: مهم‌ترین نقطه ضعف سیاست داخلی و خارجی روسیه، رابطه با ناتو و حمام خون در چین است. روسیه در گذشته راه گسترش جغرافیایی ناتو را هموار کرده است.»